

دختري از شمال شرقي

كلاريس ليسپكتور

ترجمه‌ي

نيمايش عبدالكريمي

با موزه‌اي از

بيژن عبدالكريمي



نقد فرهنگ

۱۳۹۷

سرشناسه	لیسپکتور، کلاریس / Lisspector, Clarice
عنوان و نام پدیدآور	دختری از شمال شرقی / کلاریس لیسپکتور؛ ترجمه‌ی نیایش عبدالکریمی؛ با موخره‌ای از بیژن عبدالکریمی.
شناسه افزوده	عبدالکریمی، نیایش، ۱۳۷۰، مترجم؛ عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲.
مشخصات نشر	تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۰۵-۵۵-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: The hour of the star, 2011
موضوع	داستان‌های برزیلی- قرن ۲۰ م.
رده‌بندی کنگره	PQ۹۶۹۷/L۹د۳ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	۸۶۹/۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۳۰۲۳۱



نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع قائم ۱، بلوک ۸۲، واحد ۲۰۳
تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ مراکز پخش: ۶۶۴۸۶۵۳۵، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۶۴۶۰۰۹۹

نام کتاب: دختری از شمال شرقی
نویسنده / مترجم: کلاریس لیسپکتور / نیایش عبدالکریمی (با موخره‌ای از بیژن عبدالکریمی)
طراح جلد: حسام‌الدین علوی
نویت چاپ: اول

دختری از شمال شرقی

ISBN 978-600-8405-55-9



نقد فرهنگ

35000 تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارت نقد فرهنگ است.

مقدمه‌ی مترجم فارسی

کلاریس لیسپکتور در سن پنجاه و شش سالگی در ۹ دسامبر ۱۹۷۷ در گذشت. کتاب ساعت سعد در همان سال منتشر شد و منتقدین از آن به عنوان کتابی تمثیلی با شهودی فوق العاده یاد کردند. عنوان این کتاب، به تبع پیشنهاد خودنویسنده توسط خوانندگان می‌تواند انتخاب شود، همان گونه که خود او در آغاز داستانش عناوین متعددی را برای کتابش به خوانندگان اثر ارائه داده بود. ما برای ترجمه فارسی اثر عنوان «دختری از شمال شرقی» را برگزیدیم. این کتاب را می‌توان از منظرهای متفاوتی خواند و از آن برداشت‌های متفاوتی داشت. این کتاب حاصل تأثیر و تأثر فلسفه، ادبیات و داستان‌نویسی است، یعنی حاصل همان چیزی که کلاریس لیسپکتور در آن تبحر داشت و به واسطه‌ی آن بر نویسندگان برزیلی معاصر تأثیر به سزایی گذاشت. هم زمان با بیمار شدن، کلاریس لیسپکتور دچار نوستالژی دوران کودکی و شمال شرق پرنامبوکو شد. او تمام کودکی‌اش را در آن منطقه سپری کرده بود. این نوستالژی او را در مسیر این داستان قرار داد، مسیری که پر بود از صحنه‌ها و مکان‌هایی که در دوران کودکی تجربه‌شان کرده بود. این داستان درباره‌ی دختری است از جنگل‌های آلاگواس که توسط عمه‌اش بزرگ شده بود و حالا در خیابان

ایگر، درست در قلب محله‌ای که به فحشا معروف بود زندگی می‌کرد. مکابثا از زمانی که متولد شده بود موجودی مطرود بود.

وجود مکابثه را می‌توان این چنین خلاصه کرد: دختری که در کارش تبحر ندارد، باکره است و عاشق کوکا کولا است. رئیسش از او بیگاری می‌کشد، دوست‌پسرش او را تحقیر می‌کند و همکارش دارای تمام ویژگی‌هایی است که او آرزویش را دارد.

پاک شدن مکابثا از صحنه‌ی زندگی به دلیل تصادف با یک اتومبیل بنز مثل تمام اتفاقات زندگی‌اش غیر قابل اجتناب و افسوس است.

درون مکابثا پر است از مکاشفه‌های پی در پی‌ای که باعث گیجی و مبهوت ماندن او می‌شود. این داستان انعکاسی دو جانبه از نویسنده و شخصیت اصلی داستان روی هم است. هر دو درگیر شناخت خود، حقیقت و خوشبختی هستند و این‌ها پایه‌های تفکر هر انسانی است. من کیستم؟ و سؤال بعدی که حتی از پرسش نخست نیز سخت‌تر است این است: آیا من یک هیولا هستم یا انسان بودن یعنی همین؟ با اینکه مکابثا مانند نویسنده متفکر نیست و قدرت تحلیل ندارد ولی در نهایت هر دو به نتایجی یکسان دست پیدا می‌کنند.

نیایش عبدالکریمی

بهار ۱۳۹۷